

نکته چهارم) مرحوم محقق داماد می نویسد:

«ثم ان محل النزاع ما اذا لم يختلف متعلق الامر و متعلق الحظر اصلا، فلو اختلفا و لو فى بعض القيود خرج عن مورد النزاع و كان الامر باقيا على ظهوره فى الوجوب، مثاله ما اذا قال احد من الموالى العرفية لبعده لا تخرج من البيت ثم قال اخرج إلى شراء اللحم مثلا، فان الامر فى المثال ظاهر فى الوجوب كما اذا لم يكن مسبوقا بشىء اصلا، و السرّ فى ذلك أنّه لم يتعلق بعين ما تعلق به الحظر ليكون ظاهرا فى رفع حظر متعلقه بل انما تعلق بامر آخر فكان كسائر الصيغ الابتدائية ظاهرا فى الايجاب.»^۱

توضیح:

۱. محل نزاع مربوط به جایی است که متعلق امر و متعلق حظر یکی باشند ولی اگر با هم مختلف باشند (حتی اگر در برخی از قیود با هم فرق داشته باشند) امر بر ظهور در وجوب باقی است (و کسی قائل به اباحه در آن نیست)
 ۲. [پس بحث در جایی است که مولا بگوید: «لا تخرج من البيت» و بعد بگوید: «اخرج من البيت» ولی] اگر بگوید: «لا تخرج من البيت» و بعد بگوید: «اخرج الى شراء اللحم» [چون قید امر و نهی فرق دارد، ظهور امر در وجوب باقی است]
- ما می گوئیم:

- ۱) این مطلب را مرحوم میرزای شیرازی در تقریرات^۲ و مرحوم عراقی در نهایت الافکار^۳ هم مطرح کرده اند.
- ۲) مرحوم عراقی علاوه بر اینکه وحدت موضوع در امر و نهی را مطرح می کنند، به علت این امر نیز اشاره کرده و می نویسند:

«و محلّ الكلام بينهم انما هو فى مورد كان متعلق الأمر بعينه هو المتعلق للنهى من حيث العموم و الخصوص كما فى قوله: لا تكرم النحويين، أو لا تكرم زيدا، و قوله بعد ذلك: أكرم النحويين، أو أكرم زيدا، و إنّ اّ فمع اختلاف متعلق الأمر و النهى من جهة العموم و الخصوص كان خارجا عن موضوع هذا النزاع نظير قوله: لا تكرم النحويين، و قوله: أكرم الكوفيّين منهم، فانه فى مثله لا بد من التخصيص أو التقيد الكاشف عن عدم تعلّق النهى بالخاص من أوّل الأمر، كما يشهد لذلك بناء العرف فى نحو ذلك بحمل العام و المطلق فيها على الخاصّ و المقيد.»^۴

۱. المحاضرات (مباحث اصول الفقه)؛ ج ۱؛ ص ۱۸۲

۲. تقریرات المجدد الشيرازى، ج ۲ ص ۴۲

۳. نهاية الافكار، ج ۱ ص ۲۰۹

۴. نهاية الأفكار؛ ج ۱؛ ص ۲۰۹



توضیح:

۱. اگر موضوع امر و نهی یکسان باشد، بحث ما در آن راه دارد.
۲. ولی اگر موضوع نهی عام باشد و موضوع امر خاص باشد (مثلاً بگوید «لا تکرّم النحویین» و بعد بگوید: «اکرم الکوفیین منهم») در این صورت باید به تخصیص و تقييد قائل شویم و بگوییم نهی از ابتدا به همه تعلق نگرفته بوده است.

۳. [پس: علت اینکه در مثال مرحوم داماد هم بحث ما نحن فيه جریان ندارد آن است که «اخرج الی شراء اللحم» در حقیقت مقید «لا تخرج من البیت» است، و تقييد یکی از بناء های عرف در جمع کلمات است] ما می گوییم:

از این کلام می توان مطلبی دیگر را نیز استفاده کرد. اگر کسی بگوید مثل اخباری ها اصل در امور احتیاط است (اصالة الحظر) در این صورت اوامر شرعی (مثل امر به قتل مشرکین) امر عقیب حذر نخواهند بود چراکه موضوع این دو حکم یکسان نیستند به عبارت دیگر موضوع احتیاط «مجهول الحکم» است در حالیکه موضوع امر قتل است و اساساً به همین جهت که این دو موضوع واحدی ندارند، اوامر در چنین فرضی حاکم بر ادله احتیاط می باشند.

اقوال در مسئله:

مرحوم محقق رشتی می نویسد که در مسئله ده قول وجود دارد. ایشان می نویسد:

«اختلفوا فی الأمر الواقع عقیب الحظر علی أقوال: (أحدها) أنه یفید الإباحة و هو المحکی عن الشافعی و نسب إلی الأكثر و قیل إنه المشهور و الظاهر أنه كذلك فی الجملة إلا أنهم بین من عقبها بالتفسیر بالرخصة فی الفعل و بین من أطلق و هم الأكثرون فیحتمل أن یكون مرادهم منها الإباحة الخاصة كما هو المنسوب إلی صریح بعض و أن یكون الإباحة بالمعنی الأعمّ و هو القدر الجامع بین الأحكام الثلاثة و الإباحة الخاصة كما هو صریح المحکی عن الوافیة و به صرح المحقق القمی رحمه الله و هذا هو مراد من فسرها برفع المنع كما عن الذریعة و النّهاية.»^۱

توضیح:

۱. قول اول: امر عقیب حذر افاده اباحه می کند (این قول را به شافعی نسبت داده اند و گفته شده است که این مشهور است که ظاهراً نسبت درستی است)
۲. قائلین به این قول دو گونه از مرادشان تعبیر کرده اند گروهی گفته اند مراد از اباحه، رخصت در فعل است و

۱. بدائع الأفكار؛ ص ۲۹۴



گروهی صرفاً از لفظ اباحه استفاده کرده اند و قیدی نزده اند.

۳. در مورد گروه دوم در احتمال هست: یکی آنکه مرادشان اباحه خاصه (یکی از احکام تکلیفی) باشد و دیگر آنکه مرادشان قدر جامع بین وجوب، اباحه، کراهت و استحباب (هرچه غیر از حرمت) باشد.
۴. این احتمال دوم، مراد همه کسانی است که اباحه را به «رفع منع» [و رخصت] معنی کرده اند.
۵. این قول را علامه در نهاية الوصول، سید مرتضی در الذریعه و محقق قمی و فاضل تونی در وافیه پذیرفته اند.
۶. [این قول در حقیقت دو قول است]

«(ثانیها) أنه يفيد الوجوب على حدّ غيره من الأوامر الابتدائية كما صرّح به في محكي الذريعة والعدة والغنية والتهذيب والتمهيد والقواعد والمفاتيح ونسب إلى الرازي والبيضاوي وأبو إسحاق الشيرازي وإلى بعض المعتزلة (ثالثها) أنه يفيد النّدب إمّا بناء على وضع الأمر له فلا يخرج بالوقوع عقيب الحظر عن وضعه الأصلي بل يكون كما كان عليه أم بناء على كون الموضوع له هو الوجوب لكن استعمل هنا في المنذب مجازاً»^۱

توضیح:

۱. قول دوم: امر عقیب حظر هم دال بر وجوب است.
۲. این قول را به سید مرتضی در الذریعه و شیخ طوسی در عده نسبت داده اند.
۳. قول سوم: امر عقیب حظر به معنای استحباب است.
۴. اگر مبنای آنها آن باشد که امر وضع شده برای استحباب، می گویند با استعمال عقیب حظر از معنای موضوع له خارج نشده است و اگر مبنای آنها آن باشد که امر وضع شده برای وجوب، می گویند وقتی عقیب حظر استعمال شود، مجازاً به معنای استحباب است.

«(رابعها) التوقف عدّه غير واحد قولاً في المسألة و هو متجه إن كان المراد منه إجمال الخطاب بمعنى عدم ظهور اللفظ في شيء و أمّا لو كان منه عدم حصول الجزم بما هو ظاهر فيه بعد الاعتراف بأصل الظهور فليس بسديد عدّه قولاً في عداد الأقوال.»^۲

توضیح:

۱. قول چهارم: توقف
۲. اگر گفتیم مراد از توقف، آن است که کلام آمر در این صورت مجمل می شود، می توانیم توقف را یک قول

۱. بدائع الأفكار؛ ص ۲۹۴

۲. بدائع الأفكار؛ ص ۲۹۴



بگیریم ولی اگر گفتیم مراد از توقف آن است که ما نمی دانیم معنی امر در این صورت چیست ولی واقعاً یک معنایی دارد، در این صورت توقف یک قول در عداد سایر اقوال نیست.

۳. [پس وقف به دو معنی مطرح است]

«(خامسها) التفصیل الّذی نفی العضدی عنه البعد بعد أن نسبه إلى القیل و هو أنه یفید الوجوب إن لم یکن معلقاً بزوال علة عروض النهی و الرجوع إلى ما قبل الحظر من الحکم إن کان معلقاً بذلك كما فی قوله تعالی و إذا حلّتم فاصطادوا و قوله تعالی فإذا أنسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشرکین فإن الأمر فی الأوّل معلق علی الإحلال الّذی هو ضد الإحرام الّذی هو علة عروض النهی عن الصید فیفید الإباحة الّتی هی حکم الصید قبل النهی و فی الثانی بالانسلخ الّذی هو عبارة عن انقضاء الأشهر الحرم الّتی هی علة النهی فیفید الوجوب لکونه قبل الحظر كذلك (سادسها) التفصیل بین ما کان الحکم قبل عروض النهی الوجوب أو الندب فیفید الرجوع إليهما و بین ما لم یکن كذلك فالإباحة أحدثه صاحب الفصول.»^۱

توضیح:

۱. قول پنجم: تفصیلی که عضدی آن را بعید ندانسته است.
۲. اگر امر معلق بر زوال علت نهی است، همان حکم قبل از نهی را ثابت می کند ولی اگر معلق نیست، وجوب را می رساند.
۳. قول ششم: تفصیل بین جایی که قبل از نهی، موضوع محکوم به وجوب و استحباب بوده و بین جایی که چنین حکمی نداشته است.

۴. در صورت اول، امر دال بر وجوب یا استحباب است و در صورت دوم (که حکم موضوع، اباحه یا کراهت بوده) امر اباحه را افاده می کند. این قول صاحب فصول است.

«(سابعها) تابعيته للحکم السابق مطلقاً حکاه فی الوافية قولاً و الظاهر أنه اشتباه أو مسامحة فی نقل تفصیل العضدی (ثامنها) التفصیل الّذی حکاه بعض المحققین من أنه یفید الإباحة إن علق علی زوال علة عروض النهی و الوجوب ما لم یعلق هذه جملة أقوال الباب و تلك عشرة كاملة بضم احتمال الإباحة و الوقف.»^۲

توضیح:

۱. قول هفتم: امر عقیب حظر دال بر حکم قبل از حظر است مطلقاً (در مقابل تفصیل های قبل).

۱. بدائع الأفكار؛ ص ۲۹۴

۲. بدائع الأفكار؛ ص ۲۹۴



۲. این مطلب را صاحب وافی به عنوان قول مطرح کرده است ولی به نظر می‌رسد که اشتباه شده است و تفصیل عضدی را به اشتباه این گونه نقل کرده اند.

۳. قول هشتم: تفصیل بین جایی که امر معلق بر زوال علت نهی شده است، در این صورت دال بر اباحه است [به خلاف عضدی که در این صورت قائل به تبعیت حکم قبل می‌شد] و بین جایی که امر معلق بر زوال نیست، که در این صورت وجوب را می‌رساند.

۴. پس ده قول مطرح شد چراکه قول اول و قول چهارم هر کدام دو قول بودند.

